

:مشخصات جزوه

نام دانشجو: حامد اصلانی (رشته حقوق)

درس: اصول فقه ۱

موضوع: جزوه جلسه چهارم (مباحث الفاظ: وضع، مترادف، مشترک و منقول)

استاد: حسینی زندآبادی

تاریخ برگزاری: ۲۳ فروردین ماه ۱۴۰۵

---

سلام هم کلاسی عزیز نکته اول که باید توجه داشته باشید مطالب این جزوه فقط خلاصه و بخشی از چکیده این جلسه اصول فقه ۱ میباشد لازم است همانطور که استاد عزیز استاد حسینی زندآبادی در جلسات پیشین فرمودند برای درک بهتر این جزوه منبع اصلی یعنی کتاب اصول فقه کاربردی آقای قافی از انتشارات سمت را مطالعه کنید.

---

تقسیم‌بندی اول: الفاظ مختص (تک‌معنا)

الفاظی هستند که تنها برای یک معنا وضع شده‌اند. این دسته بیشترین حجم الفاظ را در تمام زبان‌ها تشکیل می‌دهند و معمولاً چالشی در فهم ندارند.

مثال استاد: لفظ «فرش» که تنها یک معنای مشخص را به ذهن متبادر می‌کند.

---

تقسیم‌بندی دوم: الفاظ مترادف (هم‌معنا)

زمانی که چند لفظ متفاوت برای یک معنای واحد وضع شده باشند

نکته اصلاحی استاد: در برخی منابع از عنوان «لفظ مترادف» استفاده شده، اما عبارت دقیق‌تر «الفاظ مترادف» است، زیرا ترادف بین حداقل دو کلمه رخ می‌دهد.

مثال استاد: «حرف زدن»، «گفتگو کردن»، «صحبت کردن» و «گپ زدن» که همگی برای یک معنا به کار می‌روند.

نکات تخصصی در مورد ترادف (بسیار مهم):

استاد ۲ نکته کلیدی را برای تشخیص ترادف واقعی در حقوق بیان کردند:

نکته ۱: تفاوت ترجمه با ترادف گاهی دو لفظ به نظر مترادف می‌رسند اما در واقع یکی ترجمه دیگری است.

مثال استاد: «علم» و «دانش»؛ علم عربی و دانش فارسی است. مگر اینکه قائل باشیم کلمه علم کاملاً وارد زبان فارسی شده است.

مثال: کلمه «برق» عربی است و معادل فارسی آن «کهریا» است. اما امروزه ما از کلمه «برق» استفاده می‌کنیم و جالب اینکه اعراب برای «پله برقی» می‌گویند «مسعد کهربایی» (یعنی از واژه فارسی ما استفاده می‌کنند).

نکته ۲: تفاوت‌های ظریف معنایی بسیاری از کلمات که در نگاه اول مترادف به نظر می‌رسند، دارای تفاوت‌های ماهوی هستند:

انسان و بشر: هر دو عربی هستند، اما «انسان» ناظر به جنبه‌های روحی و معنوی و «بشر» ناظر به جنبه‌های مادی و ظاهری (خوردن، خوابیدن، ازدواج) است.

نفقه و خرجی: نفقه لزوماً شامل تمام مخارجی که یک خانم انجام می‌دهد (خرج کرد عمومی) نیست، بلکه شامل ضروریاتی است که قانون بر عهده مرد گذاشته است.

دادگاه و مرجع قضایی: دادگاه اخص است (جایی که حکم صادر می‌کند)، اما مرجع قضایی اعم است و شامل دادسرا، دیوان عالی، شورای حل اختلاف و... نیز می‌شود.

مثال‌ها: صید و شکار، قاضی و حاکم شرع، حراج و مزایده، محاربه و افساد فی الارض.

نکته ۳: اصل عدم مترادف در حقوق و اصول فقه، اصل بر این است که قانون‌گذار حکیم است و لفظ بیهوده به کار نمی‌برد. لذا هرگاه با دو لفظ به ظاهر مترادف برخورد کردیم، نباید فوراً آن‌ها را هم‌معنا فرض کنیم.

قاعده: اصل بر عدم مترادف است؛ یعنی باید ابتدا به دنبال تفاوت‌ها گشت و تنها اگر هیچ تفاوتی یافت نشد، آن‌ها را مترادف دانست.

---

تقسیم‌بندی سوم: الفاظ چندمعنا

الفاظی که یک صورت لفظی دارند اما برای چند معنا به کار می‌روند. این دسته خود به سه نوع تقسیم می‌شود:

نوع اول: الفاظ مشترک

لفظی که از ابتدا (یا با فاصله زمانی) برای چند معنای متفاوت به صورت جداگانه وضع شده است.

مثال‌های استناد:

شیر: مشترک بین ۳ معنا (حیوان درنده، مایع خوراکی، شیر آب و گاز).

عین: در عربی معانی متعددی دارد (چشم، چشمه، جاسوس، طلا، زانو، رودخانه).

مهر: هم به معنای مهربانی و هم ماه اول پاییز.

بار: مشترک بین معانی: بار الکتریکی، میوه (میدان تره‌بار)، اثاث منزل، مرتبه و دفعه، و جنین (خانم باردار).

حقوق: مشترک بین معانی: دستمزد و پاداش، علم حقوق (رشته تحصیلی)، و امتیازات و بهره‌مندی‌ها (حقوق زن و مرد).

---

مبحث قرینه (نشانه)

از آنجا که لفظ مشترک چند معنا دارد، برای تشخیص منظور گوینده به «قرینه» نیاز داریم.

تعریف: ۱.

لغوی: از ریشه «قرن» به معنی همراهی (مانند مقارن اذان، مقرون به صرفه، یا قرین به معنای رفیق).

اصطلاحی: علامت و نشانه‌ای که در موارد تردید، معنای مقصود را مشخص می‌کند.

انواع قرینه: ۲.

قرینه لفظی: نشانه‌ای که در خود کلام وجود دارد.

مثال استاد: «رئیس باغ وحش یک قلاده شیر خرید»؛ کلمه قلاده قرینه لفظی برای حیوان بودن شیر است.

مثال حقوقی: عبارت «حقوق و تکالیف کارگران»؛ کلمه تکالیف قرینه است که منظور از حقوق، امتیازات قانونی است نه دستمزد.

قرینه غیرلفظی (عقلی): نشانه‌ای که در کلام نیست اما عقل آن را درک می‌کند.

مثال استاد: اطلاعیه دانشگاه با متن «حضور تمام دانشجویان در جلسه دادگاه مجازی الزامی است»؛ عقل حکم می‌کند منظور فقط دانشجویان حقوق است، نه رشته‌های شیمی یا فیزیک.

نکته: به قرینه‌ای که معنای لفظ مشترک را تعیین می‌کند، «قرینه معینه» می‌گویند.

---

نوع دوم: لفظ منقول

لفظی که ابتدا برای یک معنا وضع شده، اما به دلیل مناسبتی به معنای جدید منتقل شده و معنای اول آن متروک (مهجور) گشته است.

منقول شرعی: ناقل آن شرع است.

مثال استاد: لفظ «صلاة» (یا نماز) که ابتدا به معنی مطلق دعا و مناجات بود و بعد به این عبادت خاص منتقل شد.

منقول عرفی: ناقل آن عرف مردم است.

مثال‌های استاد:

مکتب: ابتدا به معنی محل نوشتن (مدرسه) بود، اما اکنون به معنی یک شیوه فکری (مثل مکتب سوسیالیسم) است.

قانون: ابتدا به معنی خط‌کش بود، اما اکنون به معنی مقررات وضع شده است.

---

نکته : قسم سوم از الفاظ چندمعنا، مبحث «حقیقت و مجاز» است

پایان جزوه جلسه چهارم

♥ موفق و سربلند باشی هم کلاسی عزیز

حامد اصلانی 🌹